بسم الله الرحمن الرحیم

# گذری بر جلسات قبل

در تربيت خانوادگي، بحث را به چند ساحت تقسيم كرديم. عرض كرديم كه يك ضوابط و قواعد كلي داريم كه نسبت به همه ساحت‌ها شمول دارد و خط و مشي تربيت خانوادگي را با نگاه فقهي روشن مي‌كند. علاوه بر آن در بعضي ساحت‌ها به طور ويژه و خاص، خودِ شارع وارد شده و احكام اصول و روش‌هايي را مقرر فرموده است. تربيت در بحث ما مقداري از هم‌گسيختگي داشت كه به طور خاص، سه چهار ساحت را بحث كرديم. در اواخر به سمت قواعد كلي رفتيم. منتهي تربيت جنسي كه ساحت ويژه‌اي است، مجدداً مطرح كرديم. طبعاً تنظيم منطقي اين است كه در ابتدا ما قواعد و ضوابط و خطوط كلي كه بر همه ساحت‌ها پرتو افكن است را بيان كنيم، بعد هم به طور خاص آن ساحت‌ها را مطرح كنيم. تنظيم نهايي اين‌طور درست است.

# تربیت جنسی

اما ساحت تربيت جنسي كه در شرع به طور خاص مورد ملاحظه و عنايت قرار گرفته است، بحث مي‌كرديم. گفتيم چند ساحت به طور ويژه در شريعت مورد عنايت قرار گرفته است:

1. ساحت تربيت اعتقادي و عبادي بخصوص عبادي

2. تربيت اخلاقي\_عاطفي

3. تربیت جنسي

ساحت‌هاي ديگر را كم و بيش داشتيم، اما به اين توسعه و گستردگي نبود.

# مراقبت‌های جنسی

ساحت جنسي هم از ساحت‌ها و قلمروهايي است كه در آن، ادله خاصه، فراتر از قواعد عامه و كلي، نسبتاً بيش‌تر وجود دارد. در اين بحث، يك محور مراقبت‌هاي جنسي بود. در اين محور كلي چند عنوان وجود دارد:

## تفریق المضاجع

يك عنوان همان جداسازي بستر است كه تحت عنوان «تفريق المضاجع» بود كه مستند به حدود ده روايت بود كه يكي دو تا از آن‌ها معتبر بود و ده پانزده نكته در فقه‌الحديث آن روايات بيان شد.

## تمرین دادن بچه‌ها به اذن گرفتن در اوقات سه‌گانه

امر دومي كه در ذيل مراقبت‌هاي جنسي است، تمرين دادن براي اين‌كه بچه‌ها در رفت و آمدشان به اتاق خواب و محل خواب و استراحت پدر و مادر يا كساني كه در خانه هستند یامحارمی که در خانه هستند، اجازه بگيرند.

يك بحث اين است كه خود بچه‌ها در موقع خواب و استراحت پدر و مادر و محارم، رفت و آمد نكنند مگر با اجازه و إذن از آن‌ها؛ كه بايد ببينيم حكم در این باره چيست؟ يكي هم بعد تربيتي است. اين يك بعد فقهي اخلاقي است كه خودش بايد رعايت كند.

بعد دیگر آن است كه پدر و مادر در مقام تربيت، آن‌ها را آشنا بكنند و نسبت به اين اجازه‌گيري تمرين بدهند. يعني طوری تربيت كنند كه بچه توجه داشته باشد كه بعد از تمیز، اجازه بگيرد. بدون اجازه در مواقع خاص كه مواقع ويژه است رفت و آمد نکند. كه آيه سه موقع رابه عنوان مصاديق بارز برشمرده شده است.

اين دومين مراقبت تربيتي در حوزه تربيت جنسي است. اين امر و دستور تربيتي طبق بعضي از برداشت‌ها و مجموعه‌اي از رواياتي كه در ارتباط با آيه وارد شده است، مستند به آيه‌اي از قرآن می‌باشد. ما در ابتداي بحث اين آيه شريفه و رواياتي كه ذيلش موجود است را مي‌خوانيم و نسبت به اينها ملاحظه اجمالي خواهيم داشت تا بعد هم به نكات و دقائقي كه در آيه هست بپردازيم.

# نکات آیه 58 و 59 سوره نور

سوره نور از سوره‌هايي است كه محور مهم آن همين بحث‌هاي خانوادگي است؛ مانند نكاح، مباحث خانوادگي، ارتباط دو جنس مخالف و اين مقوله‌ها که آيات زيادي در اين باب در این سوره نازل شده است. دو آيه پنجاه و هشت و پنجاه و نه مرتبط با مبحث ما، در تربيت خانوادگي و تربيت جنسي و قلمرو مراقبت‌هاي جنسي است.

آيه شريفه اين‌طور آمده است: **«يَا أيُّهِا الََّذِينَ آمَنُوا»** خطاب به مؤمنين است؛ اما امري كه دنبالش مي‌آيد، امر غائب است. معمولاً مي‌گويد: **يا أيها الذين آمنوا إتقوالله**، **يا أيها الذين آمنوا** چنان كنيد. امر با بعد از نداي به مؤمنان، غالباً اين است كه امرها، امرهاي حاضر و امر مخاطب است، اما در اين‌جا ندا خطاب است ولي امر، امر غائب است كه همين خودش نكته‌هايي ايجاد كرده و بحث‌هايي توليد كرده است.

مي‌فرمايد: **يَا أيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** **لِيَستَأذِنكُمُ،** بايد إذن بگيرد **اَلَّذِينَ مَلَكَت أيمَانُكُم،** عبيد و بنده‌هايي كه در خانه هستند. البته ملكت أيمانكم هم عبيد و هم كنيزها را شامل می‌شود. ولي در روايات، گفته شده كه مقصود، عبيد است. **وَالَّذِينَ لَم يَبلُغُ الحُلُمَ مِنكُم** و بنده‌هايي كه در خانه براي شما كار مي‌كنند و كساني از خود شما كه به احتلام و بلوغ نرسيده‌اند؛ يعني آزاد هستند، بچه شما هستند يا كساني كه در خانه شما هستند، مقيد به بچه‌ها نشده ولي بچه‌هاي غيرمكلفي كه در خانه شما هستند فرقی نمی‌کند از خودتان هستند يا در ارتباط با شما هستند و عبيد نيستند. ملكت أيمانكم اعم است. عبيد چه بالغ چه غيربالغ ولي لم يبلغ الحلم بچه‌هاي حر هستند كه به بلوغ نرسيده‌اند.

مؤمنان! بايد بندگان شما و اطفال نابالغ شما از شما اجازه بگيرند. **ثَلَاثَ مَرّاتٍ** سه بار. وقت‌هايي است كه آن‌ها براي ورود بر شما بايد اجازه بگيرند. اين وقت‌ها كي است؟ **مِن قَبلِِ صَلَاةِ الفَجرِ** قبل از نماز صبح كه در واقع مقصود، خواب شب است **وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابِِكُم مِنَ الظَّهِيرَةِ** و هنگام ظهر كه لباس راحتي مي‌پوشيد و براي استراحت، خلوت مي‌كنيد. بعضي از روايات دارد كه نوم قیلوله است كه آن‌وقت اين‌طور متداول بوده ولی سنة علما بعد این زمان را درست می‌داند **وَ مِن بَعدِ** **صَلَاةِ العِشَاء،** بعد از نمازعشا که به نماز خفتن و شب هم معروف است، كه وقت خواب است. در واقع قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشا، يعني فاصله‌اي كه بين آن دو وجود دارد. منتهي بينش را به هم نچسبانده. شايد علتش اين باشد كه براي نماز شب بیدار مي‌شوند و اين‌ها، اين سه وقتی است كه بايد إذن بگيرند.

**ثَلَاثَ عَورَاتٍ لَكُم** اين سه وقت، وقت‌هاي آسايش و خلوت شماست. **لَيسَ عَلَيكُم وَ لَا عَلَيهِم جُنَاحٌ بَعدَهُنَّ** بعد از اين و غير از اين سه وقت، مانعي ندارد. يعني لازم نيست كه اجازه بگيرند و راحت مي‌توانند بيايند و بروند. **طَوَّافُونَ عَلَيكُم بَعضُكُم عَلَي بَعضٍ** در غير اين وقت طبعاً وقت رفت و آمد است. بچه‌ها خانه خودشان و خانه اقوام رفت و آمد مي‌كنند. بعضي بر بعضي ديگر وارد مي‌شوند. **كَذََلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمُ الاَيَاتِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «**(سوره نور/آیه 58) آيه بعدي مي‌فرمايد: «**وَ إذَا بَلَغَ الاَطفَالُ مِنكُمُ الحُلُمَ** اين مال والذين لم يبلغ الحلم بود؛ اما **إذََا بَلَغَ الاَطفَالُ مِنكُمُ الحُلُمَ فَليَستَأذِنُوا** آن‌جا بايد حتما اجازه بگيرند، **كَمَا استَأذَنَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم** مثل اين‌كه ديگران و پيشينيان اجازه مي‌گرفتند؛ يعني اينجا بعد از بلوغ، در هر حال می‌بايست اجازه بگيرند. **كَذَلِكَ يُبَیِّنُ اللهُ لَكُم آيَاتِهِ وَالله ُعَلِيمٌ حَكِيمٌ**»(سوره نور/آیه59)

تا قبل از اين‌كه اين آيه باشد، اگر ما باشيم وظاهر آیه، اين است كه بچه‌هاي خودتان و غير‌خودتان همه را در برمي‌گيرد اما چون اين آيه بعد آمده، ظهور آيه به سمت بچه‌هاي غير محرم مي‌رود؛ يعني بچه‌هايي كه جزء محارم نيستند. آن‌وقت مي‌گويد: بچه‌هايي كه جزء محارم نيستند و در قبل از بلوغ، مميز هستند، در اين سه وقت بايد اجازه بگيرند. چون قبل از بلوغ، نگاه به مو و اين‌ها مانعي ندارد. منتهي آن سه وقت چون خلوت ويژه است، بايد اجازه بگيرند. محارم نيستند. بعد از بلوغ آن‌وقت مي‌گويد: **«كما الستأذن الذين من قبلهم»** يعني بالغ و نامحرم است. هر وقت مي‌خواهد بيايد و برود، بايد اجازه بگيرد. منكم يعني آزاد هستند. ما ملكت أيمانكم نيستند. اگر آيه اول بود اين‌طور معنا مي‌كرديم لم يبلغ الحلم كه مي‌گفتيم بچه‌هاي خودتان و محارم و غيرمحارم و همه آن‌هايي كه با هم رفت و آمد داريد، همسايه يا اقوام، محرم و غيرمحرم، همه را در برمي‌گيرد؛ ولي چون مي‌خواهد تقابل با بعد درست شود مي‌گوييم: اين مربوط به بچه‌هاي خودشان نيست بلکه بچه‌هاي غيرمحارم است، چون در غير محارم است كه قبل از بلوغ و بعد از بلوغ فرق مي‌كند و بعد از بلوغش يستأذنوا مي‌شود. مطلقاً بايد اجازه بگيرند و الا اگر محارم باشد باز هم معنا ندارد بگوييم مطلقاً بايد اجازه بگيرند. بعد از بلوغ وقتي خاله يا مادرش است مي‌تواند بيايد و برود.

سؤال: ؟؟؟

اولي ظهورش اين است ولي چون بعد، قرينه تقابل داريم «**و إذا بَلَغَ الاَطفَالُ مِنكُمُ الحُلُم»** اطفال به احتلام رسيدند بايد مطلقاً اجازه بگيرند. معلوم مي‌شود كه غير محارم است و الا اگر محارم باشد فرقي نمي‌كند.

سؤال: ؟؟؟

بچه‌هاي خودشان بعد از بلوغ در همه حالات واجب است اجازه بگيرند. چنين فتوايي وجود ندارد. مطلق است. **«يَستَأذِنُوا كَمَا استَأذَنَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم».**

سؤال: ؟؟؟

آن مي‌گويد سه وقت، اين مي‌گويد مطلقا بايد اجازه بگيرد.

دو سه احتمال اينجا هست كه بايد بجث كنيم در ابتدا رواياتش را می‌خوانیم و سپس وارد بحث مي‌شويم. نكته را مجددا بحث مي‌كنيم.

# بررسی روایات پیرامون آیه

در ذیل اين آيه‌اي كه اين‌جا آمده است، رواياتي در وسائل، كتاب النكاح، ابواب مقدمات نكاح، باب صد و بيست و يك آمده است كه در كتاب موسوعة‌الاحكام‌الاطفال، جلد سه، صفحه چهار صد و نود و هفت به بعد بحث كرده و اقوال علما را ذكر كرده است. آن را ببينيد كمك بزرگی به بحث ما مي‌كند گر چه سريع رد شده است.

چون اين بحث در كتب فقهي ما در مقدمات فقهي به آن اشاره شده، در آن‌جا نیز به كتاب آقاي خوئي و مستدرك و جواهر اشاره كرده است. رواياتي كه ذيل اين آيه شريفه آمده و مرتبط با آن بحث است، باب صد و بيست و يك، ابواب مقدمات نكاح است و در ذيلش هم رواياتي كه در مستدرك بیان شده ،آمده است. کتاب وسائل که جديداً به چاپ رسیده مستدرك و وسائل را با هم دارد؛ و این بحث در جلد هفده، صفحه دويست و بيست و دو آمده است.

حال روايات اين باب را ما مرور مي‌كنيم. من اين روايات را از آيه جدا نكرده‌ام؛ چرا كه در روايات، مطلب خاصي نيست. يكی دو روایت را مي‌بينيم سپس در باب خود آيه بحث مي‌كنيم. حدود ده بحث در ذيل آيه داريم. البته يك بار ديگر هم اين آيه را بحث كرديم منتهي اين‌جا به صورت مبسوط‌ به آن می‌پردازیم چون مستقيم با بحث ما در ارتباط است.

1. روايت اول را محمد بن يعقوب از عده‌ای از اصحاب نقل می‌کنند: «**محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبدالله و عن محمد بن يحيي عن احمد بن محمد جميعاً عن محمد بن عيسي عن يوسف بن عقيل عن محمد بن قيس،** ظاهراً معتبر باشد. البته در يوسف بن عقيل ترديد كردم. روايت اين‌طور است: **امام باقر سلام‌الله عليه يوسف بن عقيل و محمد بن قيس محمد بن قيس** ظاهراً توثيق دارد ولی در يوسف بن عقيل ترديد پيدا كردم. «**یا** **أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِینَ مَلَكَتْ أَیمَانُكُمْ وَالَّذِینَ لَمْ یبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِینَ تَضَعُونَ ثِیابَكُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَیسَ عَلَیكُمْ وَلَا عَلَیهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ**» تا اينجا حضرت آيه را خوانده ولي ذيلش مطالبي دارد كه روايت از كافي نقل شده و در ذيل آن در باب قبلي، حديث چهار آمده است. يعني باب صدو بيست حديث چهار که در ادامه و ذيل آن است. آن‌جا دارد كه حضرت فرمودند: «**وَ مَنْ بَلَغَ الْحُلُمَ مِنْكُمْ فَلَا يَلِجُ عَلَى أُمِّهِ وَ لَا عَلَى أُخْتِهِ وَ لَا عَلَى ابْنَتِهِ وَ لَا عَلَى مَنْ سِوَى ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْن‏»** در روايت مي‌گويد: نباید نه بر مادر و نه خواهرش و نه دخترش و نه غير اين‌ها وارد نشود، مگر به إذن كه **ذَلِكَ إِلَّا بِإِذْنٍ وَ لَا يُؤْذَنُ لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ فَإِنَّ السَّلَامَ طَاعَةُ الرَّحْمَن‏»[[1]](#footnote-1)**

در اين روايت كه شايد معتبر باشد، نكته‌ای است و آن اين كه تعميم داده و شامل بچه خودش و هم غير خودش می‌شود و با توجه به **علي من سوا ذلك** همه بچه‌هايي كه به خانه رفت و آمد دارند را در بر مي‌گيرد. (ذهن من بود كه توثيق دارد ولی الآن ترديد كردم).

2. روايت دوم: « **عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ»**از حضرت سؤال شد: **مَنْ هُمْ**؟ مقصود از اين‌ها چه كساني هستند؟ فرمودند: «**هُمُ الْمَمْلُوكُونَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانُ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا يَسْتَأْذِنُونَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْعَوْرَات‏»** آيه را تفسير كرده و نكته خاصي ندارد.( وسائل، كتاب النكاح، ابواب مقدمات نكاح، باب 120) [[2]](#footnote-2)

3. حديث سوم**: «و عنهم عن احمد عن ابيه و عن محمد بن يحيي عن احمد بن محمد بن عيسي عن الحسين بن سعيد جميعا عن نذر بن سويدان عن قاسم بن سليمان عن جراح مدايني»** در اين روايت روي قاسم بن سليمان سابقاً بحثي داشتيم كه شايد توثيق خاصي نداشته باشد ولي جزء رجال كامل‌الزيارات است. البته اين‌ها را حافظه‌اي مي‌گويم. در اين روايت دارد كه حضرت ذيل آيه فرمود: «**لِيَستَأذَن عليكَ خادمُك إذا بَلَغَ الحُلُمَ في ثلاثِ عوراتٍ إذا دَخَلَ في شيءٍ منهُنَّ و لو كان بيتُه في بيتِه»** روایت مي‌گويد: ولو اينكه در خانه ساكن است ولي وقتي مي‌خواهد بر شما وارد شود، بايد اجازه بگيرد. اين هم كمك مي‌كند كه مقصود كل خانه نيست بلکه جاي استراحت است. احياناً جاي ويژه‌اي بوده است. حضرت فرمود: «**إنَّمَا اَمَرَ اللهُ لِذالك لِلخَلوَةِ فَإنَّها ساعَةُ غَرَّةٍ وَ خَلوَةٍ»**.**(** وسائل، كتاب النكاح، ابواب مقدمات نكاح، باب 120)، ساعت راحتي و خلوت است. مقصود جاي خاص خواب است.

سؤال: ؟؟؟

جاي خلوت است. از آيه اين‌را مي‌فهميم. روايت هم تأييد مي‌كند. يعني علي‌الاصول وقتي بخواهند خلوت بكنند، آن‌جا هستند. خود آيه هم اين را افاده مي‌كند و روايت هم به نحوي به آن اشاره دارد.

4. روايت چهارم: **«** **وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحَلَبِيِّ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمانُكُمْ- قَالَ هِيَ خَاصَّةً فِي الرِّجَالِ دُونَ النِّسَاءِ»** اين ملكت أيمانكم مربوط به رجال است **«قُلْتُ فَالنِّسَاءُ يَسْتَأْذِنَّ فِي هَذِهِ الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ قَالَ لا»**[[3]](#footnote-3).بحث در مملوك است.

5. روايت پنجم هم **ملكت أيمانكم** مي‌گويد رجال است.

اين پنج روايت است كه در بطن وسائل آمده كه عمدتاً از كافي نقل شده است. نكات خاصي در مجموعه روايات نبود جز در آن روايت اول كه شمول بچه‌ها را مي‌رساند و روايت سوم كه محل خواب را تعيين مي‌كند و روايت چهار و پنج كه در عبيد است كه در اين زمان محل ابتلا نيست. اين سه نكته اي است كه در اين پنج روايت آمده البته اين نكات را در بحث‌هايي كه مي‌كنيم استفاده خواهيم كرد.

سؤال: ؟؟؟

نكته‌اش هم اين است كه از احرار هستند و عبيد و اماء نيستند.

در مستدرك است كه سند معتبري ندارد. مطلب خاصي ندارد. از امام صادق است. روايت دوم مستدرك هم معتبر نیست و نكته‌اي فراتر از آنچه كه گفتيم ندارد و سندش سند معتبري نيست. اين دو روايت هم در مستدرك است كه چيز خاصي ندارد كه از تفسير قمي و مجمع‌البيان نقل شده.

اين آيه و مجموعه حداقل پنج روايتي است كه ذيل آيه وارد شده است. البته ممكن است دو سه روايتي ذيل آيه وارد شده باشد. عمدتاً اين پنج روايت است كه نكته خاصي جز يكي دو مطلب نداشت.

اين طرح بحث است که در ذيل اين‌جا آمده است. چرا كه ببينيم اين استدلال تام است يا تام نيست؟ و چه مقدار با تربيت جنسي و مباحث تربيتي ارتباط دارد؟ مباحثي در ذيل آيه و روايات ناظر به آيه هست كه به عنوان تفسير فقهي آيه، ما اينجا مطرح مي‌كنيم. البته همه آن‌چه كه در آيه هست نمي‌خواهيم بگوييم. آن‌چه كه با اين رويكرد در زاويه ديد فقهي در آيه هست، مطرح مي‌كنيم:

1. اولين مطلب اين است كه بسيار كليدي هم می‌باشد و آن اين است كه وجه اين **يا أيها الذين آمنوا ليستأذنكم** چيست؟ و اين سؤال كه آيا در اينجا تكليفي متوجه اوليا و بزرگ‌ترها و صاحبان خانه نسبت به بچه‌ها هست يا نه؟ يعني يك تكليف تربيتي اينجا هست يا فقط تكليف اخلاقي \_ فقهي براي خود بچه‌هاست؟

يك تكليف در اينجا متوجه بچه‌ها قبل از بلوغ و بعد از بلوغ است. ما عبيد و اماء را چون كاري نداريم كنار مي‌گذاريم. قبل از بلوغش در آيه پنجاه و هشت و بعد از بلوغش در آيه پنجاه و نه آمده است. در اين ترديدي نيست كه با امر غائب آمده و متوجه آن‌هاست. مي‌گويد: « **لِیسْتَأْذِنْكُمُ الَّذِینَ مَلَكَتْ أَیمَانُكُمْ وَالَّذِینَ لَمْ یبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ**» اين يك تكليف است **«و إذَا بَلَغَ الاَطفَالُ مِنكَم فَليَستَأذنُوا»** اين دو يستأذنوا امر برای بچه‌هاست. در این‌که هويت اين امر و حقيقتش چه نوع امري است بعداً بحث مي‌كنيم. اولين بحث ما اين است كه غير از امري كه متوجه آن‌هاست و اين امر، امر تربيتي نیست. منظور تربيت به معناي خاص نيست. يك دستور فقهي \_اخلاقي است كه خدا به بچه داده است. نكته تربيتي هم دارد. ولي تربيتي به معناي اينكه وظيفه پدر و مادر و بزرگ‌ترها در قبال كوچك ترها باشد در اين نيست. سؤال اين است كه علاوه بر اين امر كه قبل و بعد از بلوغ با تفاوت متوجه بچه‌هاست، آيا غير از امر اول، امري هم متوجه اولياء و بزرگ‌ترهاست كه شما اين كار را بكنيد؟ يعني آ‌ن‌ها را به استيذان واداريد و يادشان بدهيد كه اجازه بگيرند؟ چنين چيزي در آيه هست يا نيست؟ غير از امر مستقيم و متوجه به بچه ها قبل و بعد از بلوغ، كه يك دستور جنسي و ادب آموزي است كه مي‌گويد: ادب را رعايت كنيد كه خداوند به اين كار امر مي‌كند، آیا در آيه امري متوجه بزرگ‌ترها و پدرو مادر هست كه آنها را مأمور به اين كند كه بچه‌ها را به اين ادب تأديب بكنند و يادشان بدهند كه اجازه بگيرند؟ كه اگر اين دومي باشد اين يك نوع مراقبت جنسي است. يك نوع آموزش ادب براي رفت و آمدي است كه ارتباط با مسائل جنسي دارد. آيا اين امر دوم در اينجا هست يا نيست؟

# بررسی احتمالات

ابتدائاً ممكن است بگوييم اين‌جا چيزي نيست. خطاب یک امر غائب است كه در واقع فاعل آن امر که مأمور مي‌شود **الَّذِينَ مَلَكَت والَّذِينَ لَم يَبلُغُوا** بچه‌ها هستند. خدا مي‌گويد: اين‌ها بايد اجازه بگيرند.

دو جور مي‌توانست بگويد: يك وقتي مي‌توانست به خودشان بگويد اجازه بگيريد، يك وقتي مي‌گويد بايد اجازه بگيرند.يك وقت مي‌گويد: **اِحذِرُوا** يك وقت مي‌گويد: **فَليَحذَرِ الَّذِينَ يُخالفون عن اَمرِه.** يك وقت مي‌گويد: **إتقوالله** يك وقت مي‌گويد: **فَليَتَقُوا الله.** خطاب مال كسي است كه فاعل اين فعل است و او مأمور است. اين‌جا در واقع يك امر است. امر هم مال عبيد و بچه‌هاست که بايد اجازه بگيرند. منتهي بچه‌ها قبل و بعد از بلوغشان فرق مي‌كند. ظاهر آیه همين است.

اين يك احتمال است كه بگوييم در آيه يك امر است. اين امر هم خطاب به آن‌هاست. اين‌جا تكليفي متوجه پدر و مادرها براي اين‌كه مراقبت بكنند و يادشان بدهند نيست. اين احتمال اول است.

اما احتمال دوم اين است كه بگوييم در آيه امري متوجه پدر و مادر يا اولياء شده است كه بعضي از مفسرين اين را فرموده‌اند. در مجمع و مرحوم علامه هم اين مطلب را دارد و به شكلي اين آيه در امر به امر رفته است. يعني در واقع يك امر مربوط به خود بچه هاست، يك امري هم به اولياء كه شما هم او را به اين امر واداريد. وقتي مي‌گوييم واداريد كه اجازه بگيرند، مثل «**قوا أنفسكم و أهليكم نارا»** است. يعني بايد يادش بدهيد و بايد اقدامات تربيتي كنيد. پس احتمال دوم اين است كه علاوه بر امر اول که متوجه به بچه‌ها است، امر دومي هم متوجه به اولياء است. آن‌وقت تأكيد ويژه‌اي روي اين نوع مراقبت جنسي و معاشرتي بچه‌ها با پدر و مادرشان يا بچه‌ها با بزگ‌ترها در اوقات خلوت و در مسائل مربوط به خانه و... مي‌شود.

اين احتمال دوم چيزي است كه بايد دليلي برايش بياوريم. دليلي كه براي اين مسأله آورده‌اند، نكته معاني بياني است كه اول گفتيم. گفتيم مفسرين مجمع البيان و مرحوم علامه از آن نكته‌اي كه عرض كرديم، اين بهره را برده‌اند. آن نكته اين است كه نداي خطاب در آيه، اول به **یا ایها الذين آمنوا** است؛ یعنی مسلمان‌ها و مؤمنين، بعد امرش به بچه‌هاست؛ یعنی بچه‌يتان بايد اجازه بگيرند. قبل از بلوغ به يك شكل و بعد از بلوغ به شكل ديگر مي‌باشد. اين‌كه خطاب را متوجه بچه‌ها كرده و بعد مي‌گويد آنها بايد اجازه بگيرند، اين مي‌گويد بالالتزام و بالكنايه در واقع امر ديگري اين‌جا توليد مي‌شود. اينكه خطاب با **يا أيها الذين آمنوا** متوجه مؤمنين است بعد امر مال بچه‌هايشان است مي‌گويد: خطاب مال شماست. تكليف مال بچه‌هاست. نمي‌شود شما بي‌تكليف باشيد. براي چه به شما خطاب كرده؟ حتما تكليفي دارد كه خطاب را متوجه شما كرده. خطاب بدون تكليف را عقل نمي‌پسندد. اين‌كه **يا أيها الذين آمنوا** بگويد ولي هيچ تكليفي اينجا نباشد، اين را نمي‌پسندد. پس حتما در اين بين تكليفي وجود دارد. تكليفش هم چيزي جز اين‌كه شما يادشان بدهيد كه اجازه بگيرند نيست. شما بايد مراقبت بكنيد كه به اين اجازه گرفتن عادت بكنند. از همان دوره تميز هم بايد شروع كنند. چرا كه بعد بتوانند تحفظ كنند. آزاد نيستند هر وقت بخواهند، بيايند وبروند. يعني خود شما هم تحفظ داشته باشيد.

به شما كه خطاب مي شود، نكته اي دارد که البته مي شود بگوييم دو چيز است: يكي اينكه خودتان هم مراقبت داشته باشيد و دیگر اين‌كه يادشان بدهيد كه اين كار را انجام بدهند. اين وجهي است كه براي اين ذكر شده است. اگر ما اين وجه را بپذيريم، بگوييم عرفاً هر گاه خطاب متوجه كساني شود و امر روي كساني برود كه به نحوي تحت ولايت آن‌ها هستند، معنايش اين است كه خود شما يادشان بدهيد و مراقبت و تحفظ كنيد. شما هم تكليفي داريد. پس ولو اين‌كه در آيه يك امر است ولي گويا غير از اين، امر ديگري به خاطر اين نكته وجود دارد و آن امر ديگر اين است كه آن‌ها را واداريد و مراقبت كنيد كه اجازه بگيرند. آن‌وقت يك تكليف خانوادگي و تربيتي براي آموزش دادن و ادب آموزي و تأديب به اين‌كه إذن بگيرند و مراقبت بكنند وجود دارد. اين احتمال دوم است. دليلش هم اين است. به همين دليل وقتي شما به كتب مفسرين مراجعه بكنيد، مي‌بينيد بسياري از مفسرين از اين استفاده كرده، مي‌گويند اين يعني شما آنها را عادتشان بدهيد. شما آن‌ها را امر بكنيد.

سؤال: ؟؟؟

آن را بايد سؤال بعدي قرار بدهيم كه ببينيم اگر اين امر در آمد، آيا مي‌توانيم از فضاي بزرگ‌ترها و اين‌ها كه ارتباطات خانوادگي دارند و تعامل دارند، بيرون بياوريم؟ بگوييم به طور كلي بايد اين را به بچه ياد داد. **يا أيها الذين آمنوا** كلي است يا نه؟ آيا اصل چنين چيزي هست يا نه؟ دليلش چيزي است كه اينجا آمده اما ممكن است كسي در اين دليل خدشه وارد كند، بگويد اين‌كه گفته شده و به مؤمنين خطاب شده كه آن‌ها بايد از شما اجازه بگيرند، اين يك نكته‌اي مي‌خواهد؛ اما اين نكته منحصر در آن‌چه شما مي گوييد نيست. ممكن است نكته‌اش اين باشد كه مي‌گويد خود شما هم بايد تحفظي داشته باشيد. به شما كه خطاب مي‌كند كه آن‌ها بايد اجازه بگيرند، يعني آن‌ها بايد اجازه بگيرند ولي چرا به شما گفتيم؟ براي اين‌كه خود شما هم بايد مواظبت داشته باشيد. طوري نباشد كه در كشف احوال خلوتتان رها باشيد. خود شما هم مراقبت بكنيد. آن‌ها بايد اجازه بگيرند. شما هم بايد مراقبتي داشته باشيد كه به راحتي نتوانند رفت و آمد بكنند. براي خودتان حريم نگه داريد؛ اما اين‌كه به آنها هم ياد بدهيد و مواظبت را به آنها آموزش بدهيد ممكن است بگوييم در اين نيست. براي اين‌كه اين دليل لبي است و ما دليل لفظي نداريم.

از اين‌كه دنبال **يا أيهالذين آمنوا ليستأذنكم** آمده، چون مي‌خواهيم اين دو را به هم اتصال بدهيم و در يك مجموعه به هم مرتبط و مأنوس كنيم که درست در بيايد، بايد نكته و دلیل خاصی در كار باشد. ممكن است نكته‌اش اين باشد كه آنها بايد اجازه بگيرند. شما هم بايد تحفظ داشته باشيد. اين مي‌تواند جواب براي آن استدلال باشد كه سِري و نكته‌اي مي‌خواهد چون دلیل لبی است. **يا أيها الذين آمنوا** با امر غائب به ديگران، خطاب به شما باشد، امر به ديگران باشد.

اما اين نكته دو چيز مي‌تواند باشد: يكي اين‌كه شما هم كمي مواظبت داشته باشيد دیگر اين‌كه ان‌ها را امر كنيد و به اين امر وابداريد و اين مسأله را يادشان بدهيد. ممكن است اولي باشد و ممكن است دومي باشد. ممكن هم هست هر دو باشد. دلیل مي‌خواهد ولي احتمال دو و سه تعين ندارد. احتمال دارد فقط محافظت، تحفظ خودمان باشد. ممكن است امر به آن‌ها باشد. ممكن است هر دوي اين‌ها باشد. چون دليل لفظي در كار نيست بلكه يك نوع استظهار عقلي در آيه است، هر سه احتمال متصور است.

ممكن است نكته‌اش همان اولي باشد، دومي و سومي نباشد؛ و لذا به وضوح نمي‌شود اين مسأله را استفاده كرد. منتهي ما اين ترديد را داريم. ولو اين‌كه غالب مفسرين ظاهرشان اين بود كه اين‌جا امر به امر، به امر دومي است. يعني دو امر در واقع اين‌جا هست؛ اما ممكن است اين شبهه را ما وارد كنيم كه امر به امر و واداشتن شما، اين‌جا يقيني نيست. احتمالش هست ولي يقيني نيست.

اين شبهه‌اي است كه اينجا مطرح شده. ولي با همه اين‌ها پاسخي كه مي‌شود به اين شبهه داد، اين است كه حتي اگر اين نكته را هم بگوييم، باز يك امري وجود دارد و آن امر هم يك نوع مراقبت تربيتي است. يعني حتي اگر بگوييم اين آيه مي‌فرمايد كه خودتان در اين ساعات مراقبت بكنيد، نگذاريد راحت رفت و آمد كنند، اين هم يك نوع مراقبت است. يعني در واقع مي‌خواهد او را حفظش بكند از اين‌كه آگاه به عورات و حالات خلوت و بد‌آموزي شود؛ و لذا در اين آيه باز هم مراقبت جنسي است.

يك نكته تربيتي در آن است. حاصل سخن اين است كه ما عرضمان در اين آيه، اين بود كه حتما در دل اين آيه **«يا أيها الذين آمنوا ليستأذنكم»** امر ديگري وجود دارد، غير از ليستأذن، غير از امري كه به شما مي‌كند كه اجازه بگيريد، امري هم به اين‌ها دارد كه شما هم مواظبت كنيد؛ اما اين مواظبت چه طور است؟

ممكن است بگوييم فقط عين خود تحفظِ خودِ پدر و مادر و بزرگ‌ترها را مي‌گويد. ممكن است بگوييم علاوه بر اين مي‌گويد، آموزش هم بدهید. يعني آموزش زباني و ادب را به او ياد بده. ممكن است بگوييم آن‌چه كه آيه مي‌فرمايد اين است كه به اين مسأله هم توجه داشته باشيد و این به صورت مطلق است. يا به شكل مواظبت، يا به شكل ديگري، بالاخره يك امر تربيتي و مراقبتي در اين‌جا وجود دارد.

اگر شما خیلی سخت بگيريد كه نمي‌شود از آن امر به امر در آورد، يعني اين‌كه شما او را به اين امر بكن. اين را يادش بده. به اين امر ادبش كن. لا اقل اين است كه خودت محافظت داشته باش. همين تحفظ هم نوعي آموزش به او است. نوعي صيانت از او است براي اين‌كه در مسير شهوت‌انگيزي و برانگيختگي شهواني قرار نگيرد. آيه مي‌خواهد بگويد طوري مواظبت كن كه برانگيختگي شهواني پيدا نكند. تهيج شهواني در او زمينه پيدا نكند. همين اندازه كافي است كه در بحث ما بيايد. اين نكته دقيق است. خيلي از مفسرين گفته‌اند: به پدر و مادر مي‌گويد شما امر به استيذان بكنيد. این امر به امر و تربيت جنسي است. گاهی هم در كتاب موسوعة‌الاحكام‌الاطفال، آقايي كه در پاورقي زده، گفته اين‌جا امر به امر نيست و تكليفي متوجه پدر و مادر نيست. ما مي‌گوييم نه این، نه آن.

حتماً نكته ادبي آيه می‌گويد تكليفي در اينجا وجود دارد؛ اما اين تكليف جمع مي‌شود با اين‌كه امر به امر بكند، يا اين‌كه خودش مواظبت بكند. حداقلش مواظبت خودش است. همين مواظبت هم يك پيام تربيتي دارد. يك فعل تربيتي است. گفتار تربيتي از آيه به دست نمي‌آيد كه برو يادش بده، ولي فعل تربيتي به دست مي‌آيد. يعني مراقبت خود شخص كه در ساعات خلوت براي خودش حريم درست مي‌كند، يك نوع مراقبت تربيتي است. حداقلش اين است.

البته بيش از حداقل نمي‌توان مطمئن شد و لذا ما نمي‌گوييم در آيه امر به امر است. به اوليا ‌امر شده كه امر بكنيد. ولي حداقل اين‌ها امر شده‌اند به اين‌كه خودتان تحفظ بكنيد. اين هم نوعي فعلٌ تربويّ است و لذا آيه واقعاً مرتبط با بحث ما مي‌شود. البته با دقتي كه ما گفتيم. نه عين آن‌چه كه مفسرين گفته‌اند با شكل جديدي كه ما عرض كرديم.

سؤال: ؟؟؟

قدر متيقنش اين نيست. آن‌ها بايد بدانند كسي به عنوان اين‌كه اوامر الهي را خوب است هميشه انسان تبليغ بكند به آنها بگويد. ولي اين‌كه آيه از **يا أيها الذين آمنوا ليستأذنوا** آن استفاده بشود، كمي ترديد است. مي‌گوييم حداقلش تحفظي است. بيش از آن خيلي واضح نيست. چون آن‌ها نمي‌دانند، براي تبليغ احكام خوب است انسان به آن‌ها بگويد.

1. - وسائل الشيعة، ج‏20، ص: 216. [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة، ج‏20، ص: 217. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة، ج‏20، ص: 218. [↑](#footnote-ref-3)